

فلسفه و عوامل موضع گیري هاي مختلف غرب، محافل بين المللي و اصحاب كليسا نسبت به پیامبر اکرم صلوات الله عليه و آله الطيبين الطاهرين و اصحابه ا

فلسفه و عوامل موضع گیري هاي مختلف غرب، محافل بين المللي و اصحاب كليسا نسبت به پیامبر اکرم صلوات الله عليه و آله الطيبين الطاهرين و اصحابه المنتجبين

نویسنده: طوبي کرمانی [1]

بسم الله الرحمن الرحيم

يکي از اصولي که همه مسلمانان و بلکه جميع پيروان اديان آسماني بدان معتقدند، اصل نبوت و پیامبري است. ما معتقديم که یکصد و بیست و چهار هزار پیامبران راستين از طرف خدا به نبوت و پیام آوري برانگیخته شده اند که اولين آنها جناب آدم عليه السلام و آخرين آنان جناب خاتم صلوات الله عليه مي باشد. در ارتباط با مسأله نبوت از ابعاد و زوایای مختلف اجتماعي- سياسي- اقتصادي فرهنگي و مبارزات آنان با مثلاً شوم زور و زور و تزوير و هدف از بعثت و ویژگی هاي انبياء و ضرورت بعثتشان و... مي توان به تفصیل سخن داشت و از همان ابعاد، مواضع غرب و محافل بين المللي را نسبت به پیامبر اکرم صلوات الله عليه بررسی و ارزیابی نمود ولي در این مقاله، نویسنده ملتزم است که از زاویه دیگری به مسأله پرداخته و از همان نگاه، برخوردها و مواجهه ها را بررسی و نمونه گذاری نماید.

اگرچه پیرامون پیامبرشناسي، حدود هفت مسأله در کتب، مورد بحث و مذاقّه قرار مي گیرد اما مسأله معجزه "قرآن" پیامبر اعظم صلوات الله عليه در این نوشتار منظور است با بياني که خواهد آمد.

همة ما به حقیقت بزرگی واقفیم و به آن باور داریم که ختم نبوت به وجود ختم حقیقت تامّه بشری و به بیانی ختم حقیقت الهی- محمد مصطفی صلوات الله علیه - است که " لولاک ما خَلَقْتُ الْاَفْلاکَ ". امّا در این میان، نه فقط مسلمانان که نخبگان همه جوامع، دولتمردان و مهمتر از همه، اصحاب کلیسا نیز به این حقیقت بزرگ واقفند و باور دارند که ختم نبوت و رسالت به وجود نبی مکرّم اسلام است و این یقین، در سایه تجربه عملی، بررسی های علمی و نیز از اخباری حاصل شده است که در ادیان الهی از وجود پیامبری صلوات الله علیه که ختم نبوت و معارف الهی است، سخن رفته است.

در طول تاریخ حیات اسلام از آغاز تا کنون، این تجربه عملی برای همگان ثابت شده است که اگر مانع و یا موانعی بر سر راه انسانها نباشد حقیقت اسلام، دریافت و طلب قلبی آنها و فطرت پاکشان بوده و حتّی با وجود موانع عدیده، عاشقانه به اسلام روی آورده و آن را طلب کرده اند.

در بررسی های علمی نیز به این نتیجه رسیده اند که قرآن، جامع جمیع علوم بشری است و از این رو، دستورات اسلام را مطالعه و احکام و قواعد و معارف آن را بدون ذکر نام اسلام، از بطن قرآن و سنّت و روایات، استخراج و بکار می بندند. شاید یکی از کوچکترین نمونه های آن، این خبر علمی باشد که در رسانه ها از جانب دانشمندان منتشر گردید که انسان روزانه در معرض هزاران نوع موج و انرژی های مضرّ از طریق رادیو، گوشی های تلفن، وسایل برقی منازل و کارگاه ها و... قرار دارد که برای سلامتی او بسیار مضر است امّا جالب اینکه این امواج فقط از طریق اتصال و ارتباط بدن با خاک آنهم از طریق پیشانی انسان و با شرایط خاصی که به سمت جنوب باشد و زیباتر از آن به سمت کعبه و به صورت متناوب چند بار در روز صورت گیرد، تخلیه می گردند.

امّا از همه مهمتر اخبار متواتر و صحیحی است که در ادیان الهی قبل از اسلام، مضبوط است مبنی بر وجود و ظهور پیامبری خاتم صلوات الله علیه و با نام و نشان وی که در کتب عهد قدیم و جدید تحریف نشده در دست اصحاب کلیساست. داستان این مرد مسیحی شنیدنی است. مردی بنام رهبان بن اوس که بعداً از اصحاب رسول خدا صلوات الله علیه گردید، در بیابان گوسفندی می چرانید. گرگی بیآمد و گوسفندی بر گرفت و فرار کرد. چوپان گفت عجب بی شرم گرگی و در پی او افتاد. گرگ روی به او کرد و گفت: از کار من تعجب می کنی؟ تعجب از تو باید کرد که محمد صلوات الله علیه در میان شماست و شما را بحق می خواند و شما اجابت نمی کنید. وی خدمت رسول خدا صلوات الله علیه آمده و اسلام آورد و بنام مکلاّم الذّئب یعنی سخن گوینده با گرگ مشهور شد. [2] امام علی بن ابیطالب علیه السلام می فرماید:

"عَجِبْتُ لِمَنْ يَنْشِدُ صَالِحَتَهُ وَ لَا يَنْشِدُ زَفْسَهُ" [3] عجب دارم از کسی که گمشده های کوچک و مادّی خویش را می جوید ولی به دنبال گمشده جان خویش نیست. و بواقع چنین است که جان جانان یعنی

رسول خدا صلوات الله عليه که جان و نفس همه عالم است، در میان ما انسان هاست ولي از این گم شده، سراغ نمی گیریم! کیست که داستان سلمان فارسی را نداند که این مرد بصیر، خانه به خانه، شهر به شهر، کشور به کشور گشت تا جان خویش را یافت و به آن پیوست و آرام گرفت و "سلمان منذاً اهل البيت" شد.

در ادیان، این باور وجود دارد که پیامبران گذشته یا بر خود، پیامبری داشته اند و برای دیگران دستوری نمی دادند یا پیامبری است که خود، امام و رهبری دارد چنانکه لوط علیه السلام پیرو ملت ابراهیم علیه السلام بود و مردم را به کیش و آیین وی دعوت می نمود یا پیامبری که بر گروهی اندک یا بسیار مبعوث گشته است مانند حضرت یونس علیه السلام که فقط بر یکصد و سی هزار نفر مبعوث بود. چنانکه قرآن می فرماید "وَ اَرْسَلْنَاهُ اِلٰى مِاْهٍ اَلْفٍ اَوْ يَزِيْدُوْنَ". [4] و یا پیامبری که خود نیز امام باشد مانند حضرت ابراهیم علیه السلام چنانکه قرآن می فرماید: "وَ اِذْ اٰبَتَلٰى اِبْرٰهِيْمَ رَبُّهُ بِرِكَلِمٰتٍ فَاَتَمَّهِنَّ" ، قَالَ اِنِّىْ جَاعِلُكَ لِمَلِئْسَةِ اِمَامًا" وَ قَالَ مِّنْ ذُرِّيَّتِيْ، قَالَ لَا يَنْتَالُ عَهْدِيْ الظَّالِمِيْنَ" [5].

امّا چون حقیقت محمدی صلوات الله عليه صادر اول و مظهر اسم اعظم و نبی حقیقی و قطب ازلی است، تمام انبیاء در اصل خلقت و کمال فطرت و تقرّب به مبدأ متعال، تابع شئون ذاتی و محسّنات اخلاقی وی می باشند چنانکه می فرماید: "اوتیت جوامع الکلم و لو کان موسی حیّاً لما وسعه الا اتباعی و نزلونی عن الربوبیه و قولوا فینا ما شئتم" [6]. و قال امیرالمؤمنین علیه السلام "معرفتی بالذّورانیه معرفه الله" [7].

امّا یهودیان، عموماً دین موسی علیه السلام را و مسیحیان به صورت غالب، دین عیسی علیه السلام را مستمر دانسته و لذا هر يك دین بعد از خود را انکار و یا مربوط به آن قوم و قبیله و زمان و زبان دانسته اند. مثلاً قوم یهود به صراحت می گوید نسخ در ادیان و شرایع آسمانی ممکن نیست و غرضشان از این سخن، اثبات استمرار شریعت حضرت موسی علیه السلام است. در این مقاله، به دلایل آنها و پاسخ های محکمی که داده شده است، نمی پردازیم که غرض مقاله نمی باشد. [8] و یا نصاری، پیامبری محمد صلوات الله عليه را پذیرفته ولي حیطة آن را به قوم عرب و عرب زبانان می دانند. [9]

نکته مهم دیگر اینکه صاحبان همه ادیان الهی می دانند که پیامبران برای انتخاب و انتصاب، باید دارای سه ویژگی برجسته باشند.

1 - داراي عقل، قوه و دانش نظري قوي باشند. به بيان روشن تر و منطقي، نه صرفاً قادر باشند که از مقدمات معلوم به مجهولات دست يابند و به صورت اکتسابي آنها را درک و دريافت کنند بلکه از قوه حدس بسيار بالا برخوردار باشند و به فرمايش قرآن " يَكَادُ زَيْتُهَا يَضُئُ وَ لَوْ يَمَسُّهُ نَارٌ " [10] يعني قوه نظري و دراکه وي چنان باشد که آنچه را ديگران در سال ها به رياضت تعليم و تعلم مي آموزند، او بتواند به اندک زماني بقوه حدس صائب خويش دريابد و موجبات سعادت را به مردم برساند و حدس عبارتند از دريافتن مطلب توسط عقل بوسيله شواهد معلومي بدون درنگ و اندیشه، خواه آنکه نفس به آن مشتاق باشد و يا اشتياق نداشته باشد و فکر عبارتند از جنبش نفساني بسوي مبادي مطلوب و دريافتن حدود و اجزاي آن و بازگشت از مبادي بجانب مطلوب بوسيله تشکيل تصورات و تصديقات.

2- داراي قوه متصره قدرتمندي باشند تا که در بيداري نيز بتوانند قوه دراکه خود را از عالم طبيعت بربايند و الواح قضا و قدر الهي را مطالعه و از عالم ملکوت، حقايق را درک و دريافت نمايند و احکام رباني و الطاف سبحاني را به مردم برسانند.

3- و نيز داراي عقل عملي و نيروي فعاله - نيروي کنش- بسيار قوي باشند تا که هيولاي عالم طبيعت را مسخر خويش سازند تا که بتوانند آنها را به هر صورتي که بخواهند، بپوشانند و افعال خارق عادت و شگفت انگيز چون ازدها کردن هيولا و ماده عصا - به امر الهي- و احيائي اموات - به اذن الهي- و معجزات ديگر انجام دهند تا مردم خليفه ا في الارض را بشناسند و با اشتياق وافي و ذوق کافي بامثال وي بشتابند. [11]

امّا خاصيت نخستين از شرايط نبوي (کمال عقل نظري و استعداد روحي) پايه و اصل دو خاصيت ديگر اوست زيرا به حکم " اَلْاَعْلَامُ حَيْثُ يَجْعَلُ رَسَالَاتَهُ " [12] نبوت به کسي داده مي شود که استعداد دريافت الطاف الهي و فيوضات رباني را داشته باشد لذا حقيقت محمدي صلوات ا عليه که جامع کمالات وجودي و واجد تمام الطاف رباني و مظهر اسم اعظم الهي است، مخلوق اول و عقل کل و هادي سبيل و سيّد الانبيا و شرف المرسلين مي باشد و کتاب او، عظيم ترين کتاب آسماني است، چون در اعلي درجه فصاحت و بلاغت (از حيث ايجاز و حسن مطلع و مطابقت مقتضيات احوال و انواع تشبيهات و استعارات و فواتح سور و فواصل آيات) و در اقصي مرتبه معنا و معرفت (از جهت علم توحيد، علم اسماء و احکام الهي، علم اخلاق، علم معاد و درجات بهشت و درکات دوزخ) و در مقام ارفع تحدّي (در معرض معارضه آوردن) قرار گرفته است چنانکه قرآن کریم در خصوص تحدّي قرآن آنهم در چهار مرحله، چنين مي فرمايد:

1- کتابي به مثل قرآن بياوريد: "قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْاِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَيَّ اَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ

هَذَا الْقُرْآنَ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَا كَانَ بِعَضُوهُمْ لِبَعْضِ ظَهِيرًا" [13]

2- اگر می‌توانید ده سوره همانند قرآن بیاورید: "اَمْ يَقُولُونَ افْتَرِيهِ قُلْ فَاَتُوا بِعَشْرِ سُورَةٍ مِثْلَهُ" [14] " اَمْ يَقُولُونَ افْتَرِيهِ قُلْ فَاَتُوا بِعَشْرِ سُورَةٍ مِثْلَهُ مُفْتَرِيَاتٍ" [15]

3- اگر می‌توانید يك سوره همانند قرآن بیاورید: "وَ اِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلٰى عَبْدِنَا فَاَتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ وَ اَدْعُوا شُهَدَاءَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ" [16] "فَاَتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ وَ اَدْعُوا مَنۢ مِّنۡ دُونِ اِنۡ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ" [17]

4- اگر می‌توانید يك جمله زیبا به مثل جملات قرآن بیاورید: "فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ اِنْ كَانُوا صَادِقِينَ" [18]. ولي با وجود اینهمه تحدی آشکار و مکرر، هیچکس مثل آن را نیاورده و نخواهد آورد.

نکته مهم دیگری که لازم است ذکر گردد تا نتیجه گیری از مباحث، کامل باشد این است که اگر نفس ناطقه انسان (اعم از پیامبران و دیگر افراد) دارای نیروی ادراک و تحریک اند (عقل نظری و عقل عملی) پس نیروی ادراک نیز بر دو گونه است: 1- نیروی ادراک عقلی و ادراک معانی کلیه و حقایق مرسله. 2- نیروی ادراک حسّی یا ادراک معانی جزئی و صور شخصیه که این دو گونه ادراک و نیرو در میان افراد، متفاوت است ولی پیامبران که اشرف و اکمل افراد زمان خویش اند، نیروی درک کلیات و نیروی درک جزئیاتشان، نسبت به دیگران، بسیار قوی تر است. از سوی دیگر، حکمت الهی و فلسفه نزول پیامبران متعدد، بمقتضای سخن "علي قدر عقولهم" می باشد، از این رو آنگاه که منطقی عقول انسانها، اقتضای دریافت محکّمات احکام الهی را یافت، ختم نبوت به همراه کلیه معارف الهی جهت سعادت دنیوی و اخروی بشری اعلام و ابلاغ می گردد.

بنظر می‌رسد مطالب فوق در واقع مجموعه عواملی است که موجب موضع گیری دشمنان آگاه به اسلام گشته است. به بیان روشن تر:

مخاطبین قرآن، همه انسان های در همه زمان ها است ولی دریافت کنندگان آن، برجستگان انسان ها از حیث درک و دریافت اند و ترتّب منطقی و تاریخی، گواه آن است که پیامبران قبل از اسلام، عمدتاً معجزاتشان برای ارضای ادراک حسّی انسانها بوده است و از نوع مدرکاتی است که عوام انسانها و یا

به عبارت دیگر، عامّة مردم - از دو ادراکی که به آن اشاره شد یعنی ادراک عقلي و معاني کلیه و یا مدرّکات جزئی و شخصي- قادرند نوع دوّم را احساس و لذا درک و دریافت نموده و از آن راضي شوند چرا که حواسّ ظاهري آنها، آن را مي یابد و بدان گرایش پیدا مي کند. امّا منطقاً طبیعی است که ارضاي احساسی، نخبگان را کفایت نمی کند و در صدد اقناع عقلي اند و بهره های عقلائی و درک معاني کلیه را مي جویند و این نوع از ادراک است که همراه انسانهای اندیشمندی، خواست و لازمه وجود آنهاست (... رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ). [19] لذا برای برجستگان ملل و امم، معجزه ای باید که اولاً دائمی، ثانیاً حاوی و پیام آور معارف بلند انسانی عقلائی باشد و بر خلاف معجزات محسوس، بطلان نپذیرد بلکه متعلق به همگان و همه زمان ها باشد چرا که معجزات محسوس برای زمان افراد آن قوم، خارق عادت است و چون همه امور به حکمت الهی مبنی بر اصل و رابطه علّی و معلولی است، در زمان های بعد، انجام آن می تواند مقدر دیگران باشد یعنی "امت این پیامبر از آوردن به مثل آن عاجز است" [20] و چون ادیان آسمانی قبل از اسلام موقّتی و گذرا و برای مدت زمانی طولانی و یا کوتاه قابل اجرا بوده اند لذا معجزات آنان هم گذرا بوده و قابل بقا نیست ولی دین اسلام چون آیینی جهانی و برای همه نسل ها تا دامنه قیامت پیام داشته و در همه عصرها لازم الاتباع است و دینی است جاودانه، به تناسب آن، معجزه پیامبر اسلام صلوات الله علیه یعنی کتاب آسمانی قرآن کریم نیز معجزه ای جاویدان است. این کتاب در همه شئون لفظ و معنا و تحدّی معجزه است. این کلام متقن الهی یعنی قرآن چنانچه رفت، تحدّی و معارضة به مثل نموده است امّا در مراحل گوناگون و با همه انگیزه هایی که دشمنان اسلام داشته اند، نتوانستند به مثل آن بیاورند. امّا این تحدّی قرآن برای همیشه و همه نسل ها بوده و خطاب قرآن تنها به سخن سرایان و شاعران عصر پیامبر اختصاص ندارد و از این رو، افراد و گروه هایی در طول تاریخ اسلام، تعصّب ها را کنار گذاشته و به اسلام گرویده اند و گروهی نیز به عناد خویش ادامه داده و تهمت زده و می زنند و آزارها و جنگ ها را بپا کرده و می کنند. [21]

به گواه تاریخ، در عصر بعثت پیامبر اسلام صلوات الله علیه، مناطقی چون ایران، مصر و هند و چین، مراکز بزرگ تمدّن و دارای مدارس و دانشگاه ها بوده اند ولی محیط شبه جزیره العرب از هر نوع علم و صنعت و تمدّن خالی بود و جاهلیت و توحش بیداد می کرد و یگانه چیزی که در میان آنها باوج کمال و سرحدّ ترقی و تعالی رسیده بود، فنّ شعر گفتن و صنعت فصاحت و بلاغت بود یعنی خدایگان های شعر و ادب و فصاحت و بیان، در آن سرزمین خانه داشتند و این فن به اندازه ای در نزد آنها اهمیت داشت که در مواقع مختلف، محافلی را برای معارضة و مقایسه اشعار و قصائد تشکیل داده و شعراي نامی و خطبای بزرگ در آن شرکت جسته و هر يك از اشعار و قصائد که بلیغ تر و فصیح تر بود، انتخاب و به خانه کعبه آویزان می شد تا در موقع حج، قبائل مختلف عرب آن را ببینند تا که سند افتخار و شهرت آنها در مجامع عرب گردد که به "قصائد معلّقه سبعة" مشهور است. حال در چنین شرایطی، انسانی که مکتب نرفته

و خط ننوشتھ، کتابي آورده است که آوازہ ہمة مشاہیر را تحت الشّاع قرار داده و در نہایت درجہ از فصاحت و بلاغت درخشیدن آغاز مي کند و اين معنا را آشنايان به اساليب کلام و دانايان به علم معاني و بدیع و بيان و آگاہان به ادبيات عرب مي توانند ادراک کنند کہ با چہ نظمي زيبا و بلاغتي بايسته و بياناتي سليس با بشر سخن گفته است. [22]

گفتگوي تاريخي ميان وليدين مغيره از شعراي نامي عرب با ابوجهل شنيدني است و حکايت از اعجاز جاويدان فکري قرآن دارد. ابوجهل به وي مي گويد: در برابر قرآن چيزي بگو تا براي ما آبرو باشد. مغيره مي گويد: " فما اقول فيه فوا [ما منکم رجلٌ اعلم في الاشعار مني و لا اعلم برجزه مني و لا بقصيدہ و لا باشعار الجن] و [ما يشبه الذي يقول شيئاً من هذا و] ان لقوله لحلاوه و انّه ليحطم ما تحته و انّه ليعلو و لا يُعلي".

قال ابو جهل: و [لا يرضي قومك حتي تقول فيه. قال الوليد: فدعني حتي افكر فيه فلمّا فكّر قال: هذا سحرٌ يؤثره عن غيره] [23]

قرآن هم در سوره مدّثرطي آياتي به اين قضيه اشاره نموده کہ " انّه فَاكَّرَ وَاَقْدَرَ، فَاقْتُلْ كَيْفَ قَدَّرَ ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ" [24]

يعني وليد انديشه کرد کہ در باره قرآن چہ بگويد؟ آيا بگويد سحر است يا کھانت ويا از جنیان است؟ و بالاخره اظهار کرد کہ " انّه سحرٌ يؤثر. آري هنگامی کہ منطق هاي ضعيف و لرزان بشر بریده از وحی الهي، در برابر منطق قوي و چونان کوه پر صلابت سر سپردگان وحی الهي، نمی توانند مقاومت کند و منطق حق، باطل بي منطق را بزمین هلاکت مي کوبد، نوبت به اين اتهامات ناروا مي رسد و از هر اقدام غير انساني براي رسيدن به هدف استفاده مي کنند و در اين مشي، هدف وسيله را توجیه مي کند و اگر در قرن بيست و یکم و در دوران جاهليت مدرن مشاهده مي کنيد کہ قلم به مزدوراني نظير سلمان رشدي رمان نويس جيره خوار و مزدور و خود فروخته سپرده مي شود تا به مقدسات يك ميليارد و اندي مسلمان اهانت شود و آيات قرآن را آيات شيطاني بخواند ويا کشيشاني در امريکا دستور به سوزاندن قرآن مجيد مي دهند و يا افراډي موطف به کشيدن کاریکا تورهایی مي شوند و يا اسلام، علت ترور و جنگ معرفي مي گردد، نه حرف تازه اي است و نه جاي تعجب دارد. اينگونه افراد با اينگونه اعمال خویش، روي اباجهل ها و ابولهب ها را سفيد کرده و ثابت نمودند کہ در عصر صنعت و تکنیک و عصر فضا و کامپيوتر هم، همچون انسان هاي وحشي و بي منطق پانزده قرن پيش وجود دارد کہ تنها نقاب تمدن و آزادي بيان را به

صورت دارند زیرا تاب مقاومت در برابر منطق قرآن و نیز قدرت تحمل عظمت اسلام و پیامبر سراسر رحمتش را ندارند. عظمت اسلام آنچنان آنها را به وحشت انداخته است که دشمنان قسم خورده را به اعمال و رفتارهای متعارض و داشته است. از سویی اسلام را عامل خشونت اعلام می کنند و از سوی دیگر افرادی چون رئیس جمهور امریکا با چهره نفاق، در مجالس مذهبی مسلمانان شرکت می جویند.

"اگرچه علاوه بر قرآن، معجزات بسیاری از رسول مکرّم اسلام صلوات الله علیه در کتابها نقل شده و اگرچه دانه دانه آنها ممکن است در حدّ تواتر نباشد و تواتر لفظی درست نشود ولیکن متواتر از حیث معنا هستند یعنی همه آنها بر یک قدر جامع دلالت دارند و آن اینکه پیامبر اسلام صلوات الله علیه دارای معجزات حسّی فراوان بوده است برای آنکه عوام مردم را راضی سازند" [25] اما آنگاه که معجزه پیامبر اسلام صلوات الله علیه و اوّلین و مهمترین معجزه وی، "ذکر" یعنی قرآن می باشد، کتابی اندیشه انسان های فرهیخته را در همه زمانها مخاطب می سازد، کتابی که هرگز نه در عصر ظهور و نه در آینده، بطلان نپذیرد چنانکه خود قرآن کریم می فرماید: "لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ" [26] و هرگز طبیعت انسانها از قرائت آن ملول و خسته نشده و گوشها از شنیدن آن ناخوش نگردیده و گذشت زمان و ایراد شبهات، آنرا کهنه و بی ارزش نساخته است، معجزه ای که برجستگان عهد خویش و سایر ملل و امم را در همه زمانها به تحدّی طلبیده و به بیانی تحدّی جهانی نموده است، باید که مورد توجه اندیشمندان و متفکران جهان و نیز مورد بغض حسودان و کج اندیشان استکباری قرار گیرد.

حکایت زیر، حکایت عینی و عجیبی است. متأسفانه در کشورهای مختلف بخصوص کشورهای مهاجر پذیر و پناهندگانی که شدیداً نیازمند کمک هستند، میسیونرها - که غالباً می توانند به زبان مهاجرین و پناهندگان سخن بگویند، آنها را تحت موعظه های چند ساعتی قرار داده و به ثمن بخش و وعده غذایی به آنها، به اصطلاح آنها را به دین مسیح در می آورند زیرا در ازای هر یک نفر آمار به سازمان ملل که توانسته اند، مسیحی نمایند، کمک مالی خوبی از سازمان ملل دریافت می کنند. روزی در چنین جمعی حاضر و پس از استماع سخنان باطل و شعاری آنها، ضمن ردّ مستند سخنانشان، جمله ای را خطاب به آنها ایراد کردم که آیا چنین فردی که از روی درماندگی، به دروغ زبان به تأیید شما می گشاید، چگونه همکیشی شایسته و راستین برای شما خواهد بود؟ و حتی اگر واقعاً با چند ساعت موعظه شما مسیحی می شود چگونه قابل اطمینان است زیرا کسی است که اعتقادات سالیان دراز خویش را به قیمت یک وعده غذا به شما فروخته است؟ این سخنان بنده، با تشویق بسیاری از شرکت کنندگان روبرو شد اما با غیظ و غضب منجی، مجبور به ترک محل گشتم. مشابه چنین تجربه ای برای نویسنده بسیار است. اما جالب این است که در همین جوامع، در خصوص نخبگان و اندیشمندان، نتیجه عکس داده است لذا ملاحظه می کنیم قرآن

در برخی از همین کشورهای پیشرفته، کمیاب می‌گردد و مثنوی مولانا که متأثر از تعالیم اسلامی است، پر فروش‌ترین کتاب در آمریکا و کانادا اعلام می‌شود. همه این شواهد، مصداق این کلام رسول خدا صلوات الله علیه است که فرمودند من به امت خویش در قیامت افتخار خواهم نمود و قطعاً منظور ایشان، جهال ملل نبوده بلکه آزادگان و عالمان و نخبگان، مراد پیامبر اعظم صلوات الله علیه می‌باشد.

در سال 1389، فرمان کشیش امریکایی مبنی بر سوزاندن قرآن مسلمانان را به بسیاری از نخبگان جهان از جمله فرهیختگان کشور یونان، با پست الکترونیکی ارسال نمودم. پاسخ‌های دریافتی آنهم با استناد به قرآن، غیر قابل تصور و شگفت‌انگیز بود و حکایت از مطالعه عمیق آنها و شناختشان از اسلام بود. پاسخ‌ها از کسانی بود که باور کردنش، سنگین بود.

ذکر نمونه‌ای از بی‌شمار پاسخ‌ها برای عمق نفوذ اسلام در دل و اندیشه فرهیختگان جهان، کافی است. دکتر کاترینا پلئو کارگردان، هنرمند و رئیس مؤسسه هنری آرکادیای یونان و مدرس دانشگاه‌های یونان و انگلستان، یکی از این نمونه‌هاست.

تئاتر ارکادیا

آتن: 20/ 9/2010

به: رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران در آتن

مخاطب: سرکار خانم دکتر طویبی کرمانی

رایزن علمی و فرهنگی، استاد دانشگاه تهران، ایران

عالی جناب دکتر کرمانی- خواه‌ر عزیز روحی من

به زبان مادری خود یعنی به زبان یونانی این نامه را می‌نویسم زیرا بهتر می‌توانم منظورم را که در این شرایط از اعماق قلب انسان سرچشمه می‌گیرد، بیان کنم

پیامی را که با امضای حضرت آیت الله سید علی خامنه ای رهبر عالیقدر به امت اسلامی داده شده و برایم ارسال کردید، دریافت کردم و از اینکه مرا قابل دانستید و این پیام مهم را برایم ارسال کردید، بسیار سپاسگزارم

با شما صمیمانه همدردی کرده و شدیداً اظهارات و اعمال احمقانه افراد جاهل را که به اسلام و قرآن توهین می کنند را، محکوم می نمایم و بخوبی متوجه خشم و ناراحتی شما از اینگونه رفتارها هستم.

همچنین به عنوان یک خانم مسیحی ارتدکس خجالت می کشم که این افراد نادان و بی سواد، خود را مسیحی می نامند و هویت مسیحی برای خود قائل هستند.

راه اسلام را انسانهای الهی و معنوی و شاعران بزرگ ایرانی همچون سعدی، فردوسی، مولوی، غزالی حکیم صناعی، بایزید بسطامی، خانم رابعه و ... و تعداد زیادی طی کرده اند که هیچگونه اظهارات جهل آمیز، نمی تواند بر آنان سایه بیا فکند و همانگونه که شاعر ایرانی صناعی در اشعار خود می گوید:

" همچنانکه کور، نور آفتاب را نمی بیند، ولی گرمای آن را احساس می کند، جاهلان نیز برگفتار قرآن تکیه می زنند ولی قادر به درک آن نیستند".

چگونه ممکن است با بی احترامی در مورد قرآن مقدس حرف زد در حالیکه که در آیه 64 سوره الفرقان می فرماید:

" بندگان خاص خدای رحمان، آنانند که بر روی زمین به تواضع و فروتنی قدم گذاشته و راه می روند و هرگاه مردم جاهل به آنها خطاب و عتابی می کنند، با سلامت نفس و زبان خوش، جوابشان می دهند".

و جز این است که حضرت محمد (ص) پیامبر اسلام، تعصب را دشمن اسلام و پدر جهل نامید.

فکر می کنم فقط همین مقدار کافی است که انسان متوجه شود که قرآن کریم، کتاب مقدسی است که همدردی، نجات، عشق و رحمت و بخشش را می آموزد، همانطوریکه در آیه 108 سوره انبیا می فرماید: " ای پیامبر (محمد ص) نفرستادم تو را مگر برای رحمت، بخشش و همدردی با عالمیان".

مطمئن هستم که ایجاد اسلام هراسی و سیاست های ضد مسلمانانیت استعمارگران، قلوب اکثریت مردم غیر

مسلمان را تسخیر نخواهد کرد و همیشه فقط بر روی لب های انسان های غیر محترم باقی خواهد ماند.

فکر می کنم که این مطلب به روشنی در آیه 27 سوره نور چنین بیان شده است:

" زنان تبهکار، شایسته مردان تبهکار و مردان زشتکار شایسته زنان زشتکار است و بعکس زنان پاکیزه و نیکو، لایق مردانی این چنین اند و این پاکیزگان از سخنان بهتانی که ناپاکان در باره آنها می گویند، منزهند و از خدا برای این پاکان، آمرزش و رزق نیکوست."

با ابراز تاسف مجدد، اجازه دهید نامه خود را با آیه 29 سوره نسا که به عقیده متواضعانه من، بیانگر رحمت خدا به مخلوقات خود می باشد، به پایان ببرم.

" خدا می خواهد کار را بر شما آسان کند که انسان، ضعیف خلق شده است."

با درود و احترام و عشق به شما، خواهشمند است تاسف و تاثیر ما را که انسان های غیر محترم با اظهارات خود در دل ما ایجاد کرده اند، به عالی جناب سفیر محترم جمهوری اسلامی ایران در آتن و همچنین دولت محترم ایران اسلامی، ابلاغ فرمائید. بار دیگر اینگونه اظهارات بی خردانه را مجدداً محکوم می نمایم .

با احترام صادقانه

خانم یونانی دوست شما

رئیس تئاتر ارکادیا

دکتر کاترینا پالیو

ذیلاً اصل نامه تقدیم می آید:

Wednesday, September 22, 2010 10:26 AM

From:

"Theatre Arcadia" <...>

[View contact details](#)

To:

>iwicro@yahoo.com"T. kermani" <

Message contains attachments

1 File (43KB)

· letter to Dr. Kermani.doc

My dearest sister in soul Dr. Kermani,
I send you this letter, according to your e-mail of the 17th of September 2010.

Please open the attached file.

With my best regards

Dr. Katerina Paliou

Doc:

SOCIE'TE' DU DROIT CIVIL NON LUCRATIVE

ORGANIZATION NON GOUVERNEMENTAL

N.G.O. nbr. de reg. 437

MINIST`ERE HELLE`NIQUE DES AFFAIRES E`TRANG`ERES

4i`eme DE`PARTEMENT HELLE`NIQUE INTERNATIONALE DE`VELOPPEMENT COOPE`RATION

– HELLENIC AID-

' THEATRE ARCADIA '

CRE`ATION ET INTERPRE`TATION

TH E` ÂTRALE ARTISTIQUE ET LITE`RAIRE

Αθήνα, 20 – 09 – 2010

ΠΡΟΣ: ΜΟΡΦΩΤΙΚΟ ΤΜΗΜΑ

ΤΗΣ ΠΡΕΣΒΕΙΑΣ ΤΗΣ ΙΣΛΑΜΙΚΗΣ ΔΗΜΟΚΡΑΤΙΑΣ ΤΟΥ ΙΡΑΝ

ΣΤΗΝ ΑΘΗΝΑ

ΥΠ` ΟΨΙΝ: ΜΟΡΦΩΤΙΚΗΣ ΣΥΜΒΟΥΛΟΥ

ΚΑΘΗΓΗΤΡΙΑΣ ΤΟΥ ΠΑΝΕΠΙΣΤΗΜΙΟΥ ΤΗΣ ΤΕΧΕΡΑΝΗΣ, ΙΡΑΝ

Δρ. ΚΕΡΜΑΝΙ ΤΟΥΜΠΑ

Αξιότιμη Δρ. Κερμανί,

My dearest sister in soul,

Σας γράφω στη μητρική μου γλώσσα, την Ελληνική, για να είμαι ακριβής στις εκφράσεις μου, οι οποίες σε τέτοιες περιπτώσεις πηγάζουν από την καρδιά του ανθρώπου.

Έλαβα την επιστολή, την οποία υπογράφει ο Σοφολογιότατος και Εξοχότατος Sayyed Ali Khamenei, Supreme Leader to the Islamic Ummah, και σας ευχαριστώ που μας τιμήσατε ώστε να γίνουμε κοινωνοί της ανωτέρω επιστολής.

Συμπάσχω μαζί σας, καταδικάζω απερίφραστα και αντιλαμβάνομαι πλήρως την οργή που επισύρουν οι πράξεις ανόητων, insane ανθρώπων, οι οποίοι προσβάλλουν τους πιστούς του Holy Quran και το Ισλάμ εν γένει.

Επίσης ως Ελληνίδα Χριστιανή Ορθόδοξη ντρέπομαι ιδιαίτερα που οι ανόητοι και αμόρφωτοι αυτοί άνθρωποι χρησιμοποιούν και τη θρησκευτική τους ταυτότητα, αποκαλώντας τους εαυτούς τους Χριστιανούς.

Το Holy Quran – από όσο μου επιτρέπει η διάνοιά μου και η καρδιά μου να αντιληφθώ – αναφέρεται και πρεσβεύει αυτό που αποκαλούμε Compassionate και Merciful.

Το Δρόμο του Ισλάμ, τον οποίο βάδισαν μεγάλα πνεύματα και μεγάλοι ποιητές όπως ο Saadi, ο Firdevsi, ο Gazneli Hakim – Senai, ο Bayezid-I Bestami, ο Edhemoglu Ibrahim, ο Kanberoglu, Osmanoglu Amr Sibeveyh, η Rabia και τόσοι άλλοι, δεν μπορεί να τον σκιάσει καμμία έκφραση αμαθών.

Και όπως λέει ένας στίχος του Πέρση ποιητή Senai:

“ Όπως ο τυφλός δεν βλέπει το φως του ήλιου, αλλά αισθάνεται τη θερμότητά του, έτσι και ο

αμαθής στέκεται πάνω στα λόγια του Κορανίου και δεν διεισδύει στο Νόημά Του ”.

Πώς είναι δυνατόν να ομιλεί κάποιος χωρίς σεβασμό για το Holy Quran, που στο 64ο Εδάφιο του

Κεφαλαίου ΑΛ-ΦΟΥΡΚΑΝ λέει:

« Οι δούλοι του θεού είναι εκείνοι που περπατούν επάνω στη γη με αξιοπρεπή τρόπο και όταν τους απευθύνουν το λόγο οι αμαθείς λένε: « Ειρήνη » »;

Και μήπως ο Holy Prophet Mohamed δεν ονόμασε το φανατικό εχθρό του Ισλάμ πατέρα της αμάθειας

Εμπού Χεκίλ;

Θαρρώ πως και μόνο αυτό φτάνει για να αντιληφθεί κανείς πως το Holy Quran είναι το Ιερό Βιβλίο εκείνο που πρεσβεύει τη Συμπόνια, τη Λύτρωση, την Αγάπη και τη Συγχώρεση, όπως το

108ο Εδάφιο του Κεφαλαίου ΑΛ-ΑΝΜΠΙΓΙΑ λέει:

« Και δε σε στείλαμε παρά μόνο από συμπόνια για όλους τους ανθρώπους ».

Η ισλαμοφοβία και η antimuslim policy είμαι βεβαία ότι δεν μπορεί να περάσει στις καρδιές της συντριπτικής πλειονότητας των μη Μουσουλμάνων και θα παραμείνει για πάντα στα χείλη ασεβών ανθρώπων.

Αυτό νομίζω ότι καταδεικνύεται ξεκάθαρα στο 27ο Εδάφιο του Κεφαλαίου ΑΛ - ΝΟΥΡ που λέει:

« Η διαφθορά είναι για τους διεφθαρμένους ανθρώπους και οι διεφθαρμένοι υπέρ της διαφθοράς. Η αρετή είναι για τους ηθικούς ανθρώπους και οι ηθικοί είναι υπέρ της αρετής, αυτοί είναι αθώοι και δεν έχουν σχέση με όσα ισχυρίζονται (οι συκοφάντες). Γι αυτούς υπάρχει η συγχώρεση και η τιμητική φροντίδα ».

Αφού για μία ακόμη φορά σας εκφράσω τη βαθύτατη θλίψη μου, επιτρέψτε μου να κλείσω την επιστολή μου με το 29ο Εδάφιο του Κεφαλαίου ΑΛ – ΝΙΣΑ, που κατά την ταπεινή μου γνώμη

δείχνει όλη τη Συμπόνια του θεού προς τα δημιουργήματά Του:

« Ο Αλλάχ θέλει να ελαφρύνει τα βάρη σας, γιατί ο άνθρωπος είναι από την πλάση του αδύναμος ».

Χαιρετίζοντάς σας με σεβασμό και αγάπη , παρακαλώ μεταφέρετε στον Εξοχότατο Πρέσβυ της Ισλαμικής Δημοκρατίας του Ιράν στην Αθήνα τα οδυνηρά συναισθήματα που μας δημιούργησαν οι ασεβείς λόγοι, καθώς επίσης μεταφέρετε στην Αξιότιμη Κυβέρνησή σας τη θλίψη μου και την απερίφραστη καταδίκη για τέτοιου είδους ασεβείς ενέργειες.

Ειλικρινά δική σας

Η Ελληνίδα φίλη σας

Δρ. Κατερίνα Παλιού

Πρόεδρος

نتیجه اینکه پیام انسانی عقلانی نجات بخش اسلام از یکسو، [27] سیره فردی و اجتماعی شخص رسول گرامی صلوات الله علیه، [28] از سوی دیگر و نیز گرایش نخبگان جهانی به اسلام، اصحاب کلیسا را در پاسخگویی به خواست عقلانی فرهیختگان جوامع و اتقان قرآن و دستورات اخلاقی آن، به شدت دچار مشکل نموده و دولتمردان را در مقابله با توان ایمانی مسلمانان، در موضع پریشانی و تحیر قرار داده است لذا یا باید بپذیرند که دینی برتر کامل تر و نجات بخش تر از ادیان پیشین است و بپذیرند که کسانی که از قافله اسلام جامانده اند، عقب ماندگان فکری اند و یا همچنان به توطئه های خبیث خود ادامه دهند تا شاید چند صباحی دیگر به طول عمر ننگین خویش بیفزایند. هر دو گروه، کیان و کاشانه خود را که با زر و زور و تزویر بنا کرده اند، چه در کشورهای خود و چه با بیداری اسلامی در منطقه ، از دست رفته، می بینند و از این رو، دست به دامان کهانت و رمالی شده و ندای پایان جهان را سر می دهند که اول دی ماه، روز پایان جهان است.!

منابع:

قران مجيد

نهج البلاغه

زاهدي، زين الدين جعفر، خود آموز منظومه، بخش سوم، مشهد، چاپخانه خراسان، 1349

محمدي، علي، شرح كشف المراد، چاپ دوم، قم، انتشارات دار الفكر، 1371،

حلّي، علامه جلال الدين، كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد، قم، انتشارات مصطفوي، بي تا،

[1] . (دانشيار دانشگاه تهران، دانشکده الهيات و معارف اسلامي).

[2] . حلّي، علامه جلال الدين، كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد، قم، انتشارات مصطفوي، بي تا، ص280

[3] . امير مؤمنان علي بن ابيطالب(ع)،

[4] . ما فوات/147

[5] . بقره/124

[6] . زاهدی، زین الدین جعفر، خود آموز منظومه، بخش سوم، مشهد، چاپخانه خراسان، 1349 م، 229

[7] . همان

[8] . حلائی، علامه جلال الدین، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم، انتشارات مصطفوی، بی تا، 282

[9] . همان، 283 .

غیر از مسیحیان و یهودیان، دیگران نیز در این میدان، صحنه آرایی کرده اند از جمله بهائیان که مدعی اند اسلام را قبول دارند و پیامبر جعلی عبدالبها را علام کرده اند، می گویند در قرآن، از اسلام و پیامبرش به خاتم یاد شده است و خاتم به معنای نگین انگشتری است یعنی به معنای بهترین پیامبر در میان پیامبران گذشته و نه به معنای خاتم یعنی پایان دهنده نبوت. پاسخ آن است که خاتم به معنای خاتم است و بمعنای نگینی که به عنوان مهر پایان نامه ها و احکام توسط حاکمان و پادشاهان استفاده می شد و هرگز به عنوان زینت بکار نرفته است و برای اینکه این مهر به دست دیگران نیفتد و از آن سوء استفاده نشود، به صورت نگین انگشتری در آمده و در دست حاکمان و یا پادشاهان حفظ می شد.

[10] . نور/ 35

[11] . زاهدی، زین الدین جعفر، خود آموز منظومه، بخش سوم، مشهد، چاپخانه خراسان، 1349 م، 219-214

[12] . انعام/124

[13] . اسرا/ 88

[14] . یونس/ 38

[15] . هود/13

[16] . بقره/23

[17] . یونس/ 38 و هود/ 13

[18] . طور/ 34

[19] . آل عمران/ 191

[20] . محمدی، علی، شرح کشف المراد، چاپ دوم، قم، انتشارات دار الفکر، 1371، ص363

[21] . همان، ص384-385

[22] . همان، ص388

[23] . البیان، 70

[24] . مدثر/20-18

[25] . محمدی، علی، شرح کشف المراد، چاپ دوم، قم، انتشارات دار الفکر، 1371، ص380

[26] . فصلت/42

[27] . در پاسخ های دیگر به نامه ارسالی، مطالبی این چنین آمده بود که: دینی که نامش سلم و صفاست، دینی که بعد از ارتباط با خدا در چندین نوبت در شبانروز، پیامش در پایان نماز، ابلاغ سلم و صفا و سلامتی به دیگران است، دینی که اعلام می کند اسلام مبتنی بر عدالت است و نه اینکه عدالت، متّخذ از دین باشد و دین و شریعت بدون عدالت، فاقد روح است، چگونه ممکن است دین خشونت و جنگ باشد!

[28] . دینی که پیامبرش از شدّت رحمت، در روز فتح مکه پس از سالیان دراز دشمنی، کینه و آزار و اذیت دائمی مشرکان با وی و مسلمانان، مشرکین و کفار ظالم به حقوق مسلمانان را برایشان، از خدا

طلب آمرزش مي کند" اللهم اغفر لقومي فانهم لا يعلمون" و آن روز را روز مرحمت و مهرباني مي نامد"اليوم يوم المرحمه" ، پيامبري که تمام اهتمامش، حفظ کرامت انساني است، چگونه ممکن است دين خشونت و جنگ باشد!